



۲۰۱۷/۰۶/۰۹

علامه عبدالحی حبیبی

رهنمای شناسایی مشاهیر و وقایع مربوط به تاریخ افغانستان

۱ - ساحة کلتوري:

آریانای قدیم و خراسان بزرگ دوره اسلامی و بعد از آن تا افغانستان عصر احمد شاهی یک ساحة واحد کلتوری است که شرقاً به ماریگله و پکهلی ماورایی سند و غرباً به خط آخر مرز غربی خراسان یعنی (دامغان) و شمالاً به سیر دریا و جنوباً به بحیره عرب محدود است. وقایع تاریخی این سرزمین ها با هم مشترکست زیرا همواره مراکز تمدن و سیاست مانند نیشاپور، مرو، زرنج، هرات، بلخ، بست، غزنه، سمرقند، بخارا، قندهار، بغلان، کابل، پشاور درین سرزمین بوده و پرتو کلتور و مدنیت آن بهر طرف پراکنده بود. بنابراین در تعیین مشاهیر و وقایع مربوط به تاریخ افغانستان همواره این واحد کلتوری بطور واقعیت اساسی مد نظر باشد، و پیداوار، جزء تاریخ افغانستانند.

۲ - مد و جزر سیاسی:

ازین ساحة کلتوری گاهی جهانکشایان مشهور برآمده اند، که اقتدار سیاسی و نفوذ کلتوری خود را ازینجا تا بنگال و تبریز پراکنده اند، و هم گاهی آنقدر کوچک گردیده که بیک ولایت این خاک محدود مانده است. مانند دولت های یعقوب لیث و سلطان محمود و شاهرخ و بابر و احمد شاه درحالت مد و امیر عبدالرحمن خان در قالب نامقبول محدود معین کرده دیورند، که در شناسایی مشاهیر و وقایع تاریخی افغانستان یکی ازین احوال معتبر نیست. زیرا درحالت وسعت امپراتوری بسا ملل مختلف دارای نژاد و زبان و کلتور جداگانه امثال هندی، ترکی، ایرانی، عرب در تحت سیطره پادشاهان افغانستان بوده اند، از هزاران نفرمشاهیر علم و ادب و هنر و سیاست این ملل فقط کسانی به ما مربوطند، که در داخل حدود جغرافی تاریخی واحد کلتوری سابق الذکر ماده اول واقعند، ولو ساحة فعالیت های فکری و جهانکشایی و کلتوری ایشان در خارج این حدود باشد. مثلاً پانی نی مؤسس گرامر سنسکریت از کنار اتک و خلجیان و سوریان و لودیان هند یا هوتکیان اصفهان یا سید جمال الدین افغان در ایران و مصر و ترکیه و شیخ محمد اکرم در شام و ادیب پشاور زاده خیبر در ایران و امام اعظم ابوحنیفه که جدش زوطی از شمال کابل به غلامی عرب به کوفه برده شده بود و در بغداد مرد. خانواده معروف لغمانیان قاضیان بغداد و ابن خلکان از نژاد برامکه بلخ نیز از این قبیلند و خود خاندان برامکه در بغداد.

۳ - اشخاص پرورده در مراکز کلتوري ياجذب شده:

چون مراکز مهم علم و کلتور و مدنيت آسيا ي مرکز ي در داخل اين واحد تاريخي فرهنگ بوده اند، بسا از ناموران تاريخ از خارج اين ساحه کلتوري بدین سرزمین آمده و ساکن شده اند، و مرکز پرورش فکر و شخصیت ایشان در ینجاست.

اینگونه اشخاص نیز جز و تاریخ و مشاهیر افغانستانند، مانند قاضي غزنه ابوالحسن فزاري که از پارس برسولي دربار سلطان محمود آمده بود یا مولانا معروف بغدادي خطاط ماهر که شاهرخ او را از بغداد بهرات آورد یا خواجه عبدالحي مصور که تیمور او را از تبریز بسمرقند برد، یا متوکلي شاعر عرب که بدربار یعقوب لیث آمد و میمیه معروف خود را از طرف یعقوب بدربار بغداد فرستاد. یا بدیع الزمان همداني صاحب مقامات، و صدها هنرمندی که در مکتب هنر هرات یا غزنه یا در دارالعلم بلخ و غیره کار میکرده اند و از خارج این ساحه کلتوري جذب شده بودند .

عناصر هندي جذب شده بدربار غزنه مانند تلك و سوندهراي، جنرالان لشکر هاي غزنه نیز از همین قبیلند. این گونه اشخاص جزو تاریخ افغانستان ولي چون با صراحت به مراکز کلتوري بیرون این ساحه منسوبند، ایشانرا بطور " مفاخر " خاص خود نتوان شمرد و بنام افغانستان تجلیل نتوان کرد. و این گروه مجذوبان راعنوان " مفاخر مشترك " میدهیم.

۴ - مشاهیر خارج ساحه کلتوري در داخل آن:

گاهی مشاهیر کشورها و نژاد هاي دیگر بدین سرزمین آمده و جزو تاریخ این جا شده اند و حتی در خارج این ساحه نامي و نشاني ندارند مانند یونانیان باختر و کوشانیان و هفتلیان و مشاهیر قبایل عربي که درخراسان ساکن شده بودند، و همچنین سبکتگین ترک نو مسلمان و سلطان محمود و خانواده او و بابر و شاهرخ و امثالهم، یا شیر محمد خان جرنیل عساکر تخته پل که در ۱۸۳۳ به افغانستان آمد و مسلمان شد و قبلاً کیمپیل Campbell انگلیس بود و قهرراً در تاریخ افغانستان برای خود جاي گرفت، که او را کیول گفتندی.

رفقي بیگ دکتر طب در خود ترکیه شهرت ندارد، ولي در کابل رفقي سناتوریم بنام اوست و در تاریخ تحول طب در افغانستان حتماً نامي و مقامي دارد، چنانکه دکتر عبدالغني هندي در بناء دارالعلوم حبیبیه و تاریخ معارف و مشروطیت جاي گرفته است.

ازین دسته رجال کساني جزء مفاخر درخور تجلیل ما شده میتوانند، که بعد از آمدن باین سرزمین در کلتور این ساحه مستهلك گردیده و جز و مردم آن شده باشند، مانند یونانیان باختر و کوشانیان و هزاره هاي ساکن افغانستان و مشاهیر خاندانهاي عرب، خراساني مانند انصاریان هرات و سادات کنر و پشین و صدها عالم و ادیب و شاعر و عارف عربي نویس و محدثان و مفسران و مؤلفان در بلاد متمدن و معمور تاریخي این سرزمین، اگر چه نسباً عرب یا ترک یا مغل و غیره بوده اند.

این مردم و بقایاي خاندانهاي آنها قرنها درین سرزمین باقی مانده و کسب تابعیت و کلتور آنرا کرده و به اتمام معاني خراساني و این زمینی شده اند، از انصاریان بلخ و هرات بعد از مدت سه قرن پیر هرات باتقافت کامل اسلامي خراساني برآمد که حفاً از مفاخر این سرزمین است .

میا فقیر الله حصارکی جلال آبادی مدفون سلطانپور سند از خانواده عربی نژاد سادات است که قرن‌ها قبل به وادی ننگرهار آمده بودند، و از ایشان مرد عارف و مؤلف دانشمند و مؤثری در قرن ۱۲ هـ برآمد که نماینده واقعی اندیشه و فرهنگ خراسانی اسلامی بود، و اوبحق از مفاخر افغانستانست.

۵ - سیطره های فکری و کلتوری:

گاهی در تاریخ ممالک اسلامی و غیره شخصیت های عظیم فکری بوجود آمده اند، که بنا بر نفوذ مفکوره و تأثیر عمیق فرهنگی جز و تاریخ فکری و فرهنگی این سرزمین اند، و هنگامیکه تاریخ تحلیلی فکر و اندیشه و ادب نوشته می شود، این شخصیت های نافذ حتماً برای خود در آن جای میگیرند، مانند شیخ سعیدی شیرازی و حافظ شیرازی و میرزا عبدالقادر بیدل عظیم آبادی که یکی از ایشان از نظر مولد و مسکن و مدفن بساحه کلتوری ماده اول ربطی ندارند ولی اندیشه ایشان بر ساختمان مغزو شعور ما حکمرانی میکند .

از یونان قدیم ارسطو و افلاطون همین مقام دارند و در تصوف و ادب ما اندیشه مکتب فلاطونی جدید و انعکاسات بودابیت و یونانیت دیده می شود مثلیکه در عصر جدید واقعیتهای اقتصادی سوشلزم از اندیشه مارکس بسرزمین های مشرق سرازیر شده است .

اینها مبادی تاریخ فکری اند، ولی در جز و "مفاخر خاص" این سرزمین گرفته نمیشوند. ما ممکن است از نظر فکری از کدام جریان اندیشه یونانی و اروپایی یا عربی یا هندی متأثر باشیم، ولی پیام آوران آن اندیشه را از مفاخر کلتوری خود قرار داده نمی توانیم. اگر چه جزو تاریخ اندیشه ما اند .

۶ - نتیجه

مشاهیر و وقایع مربوط بماده ۱-۲ در هرجایی که باشند بما مربوطند و جزو مفاخر کلتوری ما اند، باید آنانرا تجلیل کرده اگر کسی ادعای تملیک آنرا کند باید رد کرد، ولی در تجلیل آنان از طرف عامه بشریت مانعی نیست . اما اشخاص و مواد ماده ۳ که مفاخر مشترکند، و بفرهنگ ماجذب شده اند، در مفاخر خاص گرفته نمی شوند، ولی اگر از طرف خود یا بیگانه تجلیل شوند، مانعی نخواهد بود.

مشاهیر ماده ۴ که جزو تاریخ و کلتور ما شده اند، هم درتاریخ جای دارند و هم تجلیل شده می توانند، ولی اگر دیگری ایشانرا تجلیل میکند مانعی نیست، زیرا مفاخر مشترکند .

مشاهیر و وقایع مربوط ماده ۵ بطور مفاخر ملی ما تجلیل شده نمیتوانند، ولی اگر بنام قدردانی از نفوذ اندیشه و علم شان ذکر نیکی از آنها بعمل می آید بدنیت و رشته های فکری و ادبی و کلتوری ما را با ملل دیگر پیوستگی می بخشند.

پایان